

تغییر کیش و جزیه می‌پردازد. خواننده حساس می‌شود بدانند که آیا با ورود اسلام به ایران تغییرات بارزی در روابط مالک و زارع داده شده است یا نشده است؟ آیا میزان مالیات مقرر که از رعایا و سایر طبقات فرو دست دریافت می‌شد نسبت به ادوار قبل کاهش یافته است یا خیر؟ و پیام اسلام که در اولین برخوردها بر عدالت و برابری تأکید می‌کرد.^(۱) تحقق یافته است یا نه؟ و اگر اینگونه نشد به چه علت و از چه زمانی؟ و بالاخره اینکه آیا آن‌گونه که برخی می‌پندارند ایرانیان فقط به شوق معافیت از جزیه به اسلام روی آورده‌اند؟

هر چند به برخی از موضوعات فوق هم تا حدودی در مباحث کتاب اشاره شده است اما محور اصلی کتاب مسئله دیگری است. دنت خود هدف از تألیف این کتاب را چنین بیان می‌کند: «من موضوع را از نظرگاه یک مورخ مطالعه کرده‌ام و لذا سیستم مالیاتی بذاته برای من حائز اهمیت نبوده بلکه نتایج سیاسی و اقتصادی مترتب بر آن مورد توجه من بوده است. عرب‌ها در ممالک مفتوحه چه نظاماتی مقرر داشتند؟ و تأثیر این نظامات در نقشه‌های سیاسی خلفا چه بود؟ و تا چه اندازه اسلام آوردن مسیحیان و یهودیان و زردشتیان دولت عربی را به افلاس و ورشکستگی تهدید می‌کرد؟ و آیا سیستم مالیاتی عامل مهمی در عدم ثبات اجتماعی عراق و توفیق نهضت عباسیان بوده است؟ در مواردی که مأخذ موجود نمی‌توانست این‌گونه مسائل را روشن کند ناچار به اختصار پرداخته‌ام. و نیز این کتاب چنان‌که از عنوان آن پیداست اهتمام خاصی به موضوع خراج و جزیه مقصور داشته که آیا هر دو به معنی مطلق «باج» بوده‌اند یا اولی به معنی مالیات ارضی و دومی به معنی مالیات سرانه بوده است.» (ص ۳۰ کتاب)

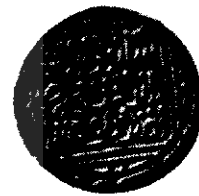
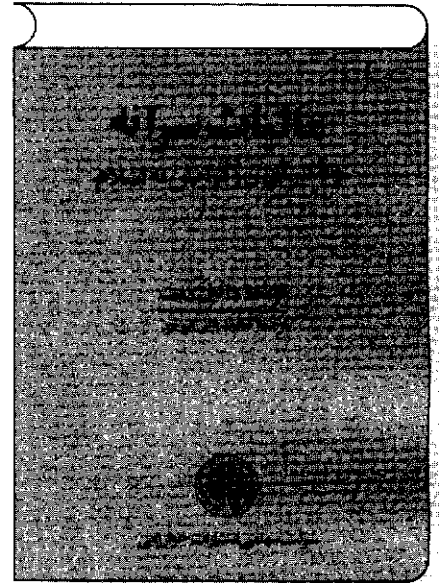
از نقاط قوت کتاب مقدمه مبسوط و در عین حال روشنگر مترجم محترم است که با توضیحات کافی خواننده را در فهم متن اصلی کمک و یاری می‌کند. در مقدمه مترجم سبیری اجمالی از نحوه فتح ایران و چگونگی سقوط ساسانیان، مهاجرت قبایل عرب به ایران و پی‌آمدهای آن از جمله چگونگی و نوع فتوحات، مناسبات ارضی، واکنش طبقات اجتماعی ایرانی (سپاهیان، دهقانان، دبیران و...) در مواجهه با اعراب و نیز روند گرایش به اسلام ایشان به اختصار مورد بررسی قرار گرفته و خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده می‌سازد. اما به نظر می‌رسد مترجم محترم در مقدمه، خود را در جای مؤلف قرار داده و بدون مراجعه به کتاب ولهاوزن، بی‌مهابا به مردود شمردن نظرات او، که دنت دیدگاهش را مورد نقد قرار داده، می‌پردازد، کاری که بر عهده نویسنده است نه مترجم.

کتاب مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام در شش فصل تألیف گشته است. دنت پس از طرح مسائل اساسی و دیدگاه تئوریک خود در فصل اول، و نقد نظرات محققینی چون ولهاوزن، بکر، کاتانی، به بررسی جداگانه نظام مالیاتی و پی‌آمدهای آن در پنج

ارتباط نزدیک و دو جانبه اقتصاد و سیاست امری است که بر هر محقق علوم اجتماعی روشن است. وقوف کامل بر حوادث و وقایع سیاسی هر دوره بدون اشراف بر مسائل اقتصادی آن دوره امری ناممکن به نظر می‌آید. ظهور اسلام و گسترش آن نیز فقط یک سلسله حوادث سیاسی صرف نبود، بلکه در تار و پود مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، قلمروهای مفتوحه تغییر و تحولاتی دراز مدت برجای نهاد و در پاره‌های نقاط موجب تغییر خط سیر تاریخی آنجاها گشت. در این میان نظام مالیاتی و مناسبات مالک و زارع در تاریخ شرق اسلامی نقش بس مؤثری در تاریخ اجتماعی این سامان به ویژه در قرون اولیه هجری ایفا کرده است.

از جمله پی‌آمدهای فتوح اسلامی علاوه بر نحوه برخورد اعراب با دین و آئین ملل مفتوحه، نظام مالیاتی مقرر از سوی ایشان بود که اتفاقاً با موضوع اول (تغییر کیش) نیز بی‌ارتباط نبود. بدون شک یکی از جذابیت‌های دیانت اسلام علاوه بر مباحث اصول اعتقادی، تجلی عینی آن اصول در مناسبات اجتماعی می‌توانست باشد. غیر عرب از جمله شهروندان ایرانی فقط نیاز به حل مشکل بحران‌های فکری خود نداشتند (که البته داشتند) بلکه به همان میزان مایل بودند بدانند که دیانت جدید چه تغییراتی در زندگی روزمره آنها ایجاد می‌کند.

در مورد شکل و چگونگی تغییرات حاصل از گسترش قلمرو اسلامی در سرزمین‌های مفتوحه تحقیقات متعدد و ارزشمندی صورت گرفته و هنوز هم نیاز به تحقیقات جدید در مورد ابعاد مختلف پی‌آمدهای فتوح اسلامی احساس می‌شود. از جمله این موضوعات نظام مالیاتی به کار گرفته شده توسط اعراب مسلمان در سرزمین‌های فتح شده می‌باشد که در قرون معاصر مورد توجه محققان واقع گشته و آثار متعددی در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند. یکی از بهترین این آثار، کتاب زمین در فقه اسلامی تألیف آقای حسین مدرسی طباطبایی است. همچنین کتاب مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام نوشته دانیل دنت نیز از جمله تک‌نگاری‌های ارزشمند در این زمینه است. کتاب مزبور که در سال ۱۳۴۸ ه. ش توسط آقای محمد علی موحد به فارسی ترجمه و با نام نه چندان مناسب جزیه در اسلام منتشر شده بود، ترجمه کتاب Conversion and the poll tax in Early Islam است که آخرین چاپ آن (چاپ سوم) در فروردین ۱۳۵۸ ه. ش با عنوان نسبتاً مناسب‌تر مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام به دستداران تحقیقات ایرانی - اسلامی عرضه گشت. معذراً به نظر می‌رسد عنوان جدید نیز انطباق کاملی با محتوای کتاب ندارد. زیرا همان‌گونه که بعداً خواهیم دید منظور اصلی دنت این بوده که روشن کند اعراب مالیات سرانه (جزیه) را از خراج تمیز می‌داده‌اند. در حالی که عنوان فارسی کتاب در خواننده این انتظار را ایجاد می‌کند که محتوای اصلی کتاب به رابطه بین



مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام

با تحلیلی از

نظام مالیاتی

قرون نخستین اسلامی

● دکتر حسین مفتخری

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم

- مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام
- تألیف: دانیل دنت
- ترجمه: محمد علی موحد
- ناشر: انتشارات خوارزمی، تهران چاپ سوم،

حوزه مهم امپراتوری اسلامی یعنی سواد، جزیره، سوریه، مصر، و خراسان می‌پردازد تا مصادیقی در تایید نظر خود ارائه دهد. در واقع دنت در این کتاب نظریه ولهاوزن و پاره‌ای محققان غربی را مبنی بر اینکه اعراب در ابتدا مفهومی از مالیات، انواع آن و طرز وصولش نمی‌دانستند به نقد کشیده است. مطابق نقل دنت، ولهاوزن معتقد بوده است که اعراب طی فتوحات خود بر هر شهری دست می‌یافتند مبلغ مقطوعی نقد و مقدار معینی محصول زراعتی تحت عنوان باج مطالبه می‌کردند که توسط مؤدیان محلی و به همان شیوه مرسوم در آنجا و تحت دو عنوان «مالیات ارضی» و «مالیات سرانه» وصول می‌شد و اعراب مطلقاً مداخله‌ای در آن نداشتند و اصولاً تفاوت میان این دو نوع مالیات را متوجه نبودند. او همچنین مستذکر شده است، وقتی کسی اسلام می‌پذیرفت نه تنها از مالیات سرانه بلکه به طور کلی از هر نوع مالیات معاف می‌شد. از اینرو ولهاوزن مدعی بود که آنچه فقها درباره وضع مالیات و انواع و تقسیم آن به خراج و جزیه آورده‌اند، ساخته و پرداخته قرون بعدی است که به تدریج و با گذشت زمان، در سایه احتیاجات و مقتضیات جدید صورت پذیرفته است. (ص ۳۱ با تلخیص)

دنت با بررسی روایات مربوط به نظام مالیاتی چندین حوزه از قلمرو اسلامی، خصوصاً سواد و خراسان تأکید می‌کند که نظرات ولهاوزن با مستندات تاریخی مطابقت نمی‌کند. (ص ۳۸ تا ۴۴) در واقع ولهاوزن آنچه را که در خراسان گذشته است به سراسر این قلمرو سرایت داده است. دنت در توضیحات بعدی خود روشن می‌سازد که سخنان ولهاوزن بیشتر در مورد خراسان صادق است که اکثر نقاط آن در مقابل پرداخت مبلغی مقطوع به صلح فتح شده بود. بنابراین در خراسان از لحاظ نوع مالیات‌ها اختلافی با سواد وجود نداشت. انواع مالیات همان جزیه و خراج بود، لیکن در طرز وصول و جمع‌آوری آن اختلاف زیادی وجود داشت. (ص ۱۶۸). دنت استدلال می‌کند که اعراب روش واحدی در همه نقاط به کار نگرفتند و در هر منطقه‌ای که رفتند تا حد زیادی تحت تأثیر رسوم و آداب و سازمان‌ها و تشکیلات دیوانی آنجا قرار گرفتند. منظور دنت از بررسی پنج حوزه جداگانه قلمرو اسلامی نیز اثبات نظر فوق است. به این ترتیب او معتقد است، در هر مورد اگر معلوم بکنیم که اولاً بحث ما مربوط به کدام قسمت از قلمرو مسلمانان است و ثانیاً چه مقررات مالی خاصی در آن قسمت برقرار بوده، بسیاری از اشکالات از میان خواهد رفت. (ص ۴۳).

دنت در نقطه مقابل ولهاوزن خصوصاً تأکید بر اخذ دو نوع مالیات ارضی یا خراج و سرانه یا جزیه توسط فاتحین دارد، و نیز اینکه قبول اسلام توسط عناصر غیر مسلمان فقط موجب معافیت از مالیات سرانه یا جزیه می‌شد و شامل معافیت از مالیات ارضی نبود. (ص ۷۷). توضیح اینکه اصولاً میزان و نوع مالیاتی که اعراب در سرزمین‌های مفتوحه برقرار می‌ساختند، خصوصاً در ابتدا تا حد زیادی به چگونگی فتح یک منطقه توسط آنها مربوط می‌شد. اگر برخی موارد استثناء را کنار نهم، سرزمین‌هایی که توسط مسلمانان تصرف می‌شد از

دنت با توضیح و تبیین نظام مالیاتی «سواد و خراسان» در واقع نظام مالی بخش عمده ایران آن روز را مورد بررسی قرار می‌دهد. از آنجا که «سواد» منطقه‌ای «مفتوح العنوه» و خراسان «مفتوح به صلح» بود و نیز از آنجا که سایر نقاط ایران نیز به یکی از این دو شکل فتح شده است، مباحث سواد و خراسان می‌تواند روشنگر نظام مالیاتی ایران در اوایل دوره اسلامی باشد.



سه گونه خارج نبود: (۲)

- ۱- اراضی طوع، زمین‌هایی بود که مالکان آن‌ها به میل خود اسلام آورده بودند.
- ۲- اراضی صلح، زمین‌هایی بود که ساکنان آن طی معاهده‌ای با دولت اسلامی صلح کرده بودند.
- ۳- اراضی مفتوح عنوه، زمین‌هایی بود که سپاه اعراب مسلمان به جنگ تصرف می‌کردند. بنابراین تعهدات مردم سرزمین‌های مفتوحه نیز به سه گونه بود. اگر مردم یک محل قبل از حمله مسلمان، داوطلبانه مسلمان می‌شدند، از نظر تئوریک و طبق اصول شریعت باید با آنان مانند مسلمانان رفتار شود و فقط از ایشان عشریه (۳) یا زکوة گرفته شود. اراضی عشری همچنین شامل اراضی مواتی می‌شد که مسلمان احیاء می‌کردند و یا اراضی مفتوح العنوه‌ای که به عنوان اقطاع به پاره‌ای مجاهدین و اعراب واگذار می‌شد. اما اگر مردم سرزمینی بدون اینکه اسلام آورند، به صورت صلح‌آمیز تسلیم اعراب می‌شدند، بایستی مطابق شرایط



ظهور اسلام و گسترش آن نیز فقط یک سلسله حوادث سیاسی صرف نبود، بلکه در تار و پود مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قلمروهای مفتوحه تغییر و تحولاتی درازمدت برجای نهاد و در پاره‌ای نقاط موجب تغییر خط سیر تاریخی آنجاها گشت.

عهدنامه‌ای که ظاهراً با رضایت طرفین منعقد می‌گشت با آنها رفتار شود. در این دسته از اراضی معمولاً اعراب مبلغ مقطوعی مالیات طلب می‌کردند و دهقانان و رؤسای محلی با سرشکن کردن آن بین افراد آن شهر یا محل مسئول ادای تعهدات بودند. به همین دلیل کارگزاران مالیاتی نظام قدیم در این زمان نیز در مقام خود ابقاء شدند. نوع سوم اراضی که مفتوح العنوه بود به همراه اراضی دسته دوم، به اراضی خراجی معروف گشتند که شامل سرزمین‌هایی می‌شد که ساکنان آن به حکم شرایط تسلیم از حق مالکیت خود صرف‌نظر کرده بودند یا اینکه دارای حق مالکیت و تصرف در آن بودند. (۴) از آنجا که خصوصاً در عهد بنی‌امیه به دلیل سیاست‌های خاص ایشان مردم اراضی دسته دوم شورش می‌کردند و این اراضی مجدداً با جنگ فتح می‌شدند، اغلب این اراضی نیز جزو سرزمین‌های مفتوح العنوه به شمار آمده و دارای تعهداتی شبیه آنها می‌شده‌اند.

در مجموع و در عمل، اراضی دسته سوم بیشترین میزان اراضی متصرفی اعراب را خصوصاً در ایران که اغلب نقاط آن به جنگ فتح شده بود، تشکیل می‌داد. این‌گونه اراضی به لحاظ شرعی ملک طلق مسلمان محسوب می‌شد، اما با روشی که عمر با مشورت اصحاب در پیش گرفت. (۵) از تقسیم آنها بین سپاهیان جلوگیری کرد و در مجموع جزو اموال (فیء) مسلمان و متعلق به کل مسلمانان در حال و آینده شد. چنین مقرر شد که کشاورزان و رعایای سرزمین‌های مفتوحه، در آن اراضی به کار و زندگی خود ادامه دهند، اما در عوض مبلغی خراج به عنوان مال الاجاره زمین و مبلغی جزیه به عنوان مالیات بر فرد غیر مسلمانی که در سرزمین‌های تحت حاکمیت مسلمانان زندگی می‌کند، بپردازند. بنابراین عملاً کلیه اراضی اعم از آنها که به صلح یا جنگ فتح شده بود در دست زارعان سابق قرار گرفت. در مجموع جزیه به عنوان مخارج پاسداری و حفاظت و پناه دادن به غیر مسلمانان در جامعه اسلامی از آنان ستانده می‌شد. در اکثر پیمان‌نامه‌هایی که خالد بن ولید در ناحیه «سواد» منعقد کرده بر این مسئله تأکید شده است. (۶) در مواردی که جامعه اسلامی قادر به انجام این تعهدات نبود بایست مبلغ گرفته شده را بدانان مسترد می‌کرد، چنانکه ابو عبیده جراح در «شام» چنین کرد. (۷)

با این حال تفاوت‌های اساسی میان خراج و جزیه وجود داشت که آنها را از هم متمایز می‌ساخت، از جمله اینکه جزیه مبنایی قرآنی داشت و فقط به اهل ذمه مذكر بالغ عاقل قاد. به انجام کار تعلق می‌گرفت و بردگان، فقرا، دیوانگان، راهبان، زنان، کودکان و کهنسالان از پرداخت آن معاف بودند. (۸) در صورتی که خراج به همه اراضی غیر عشری، خواه در تصرف مسلمان یا غیر مسلمان، حتی اراضی متعلق به زنان و کودکان تعلق می‌گرفت. بنابراین در صورت انتقال زمین خراجی به فردی مسلمان یا حتی اسلام آوردن فردی که زمین خراجی را در تصرف داشت، خراج آن زمین بدون هیچ‌گونه تغییری بایست دریافت گردد و فقط جزیه از نومسلمان برداشته شود. (۹)

در دوره ساسانیان نیز جزیه معمول بود. (۱۰) به گفته

دنت کلیه افراد بین ۲۰ تا ۵۰ ساله از کشاورز تا بازرگان مالیات سرانه‌ای به نسبت درآمد خود می‌پرداختند و فقط طبقات ممتاز، یعنی اشراف، دولتیان، سربازان و موبدان از این مالیات معاف بودند. (ص ۱۶۷) حتی در بخش‌هایی از قلمرو امپراتوری روم از جمله سوریه (ص ۱۰۰) و مصر (ص ۱۰۸) نیز نوعی مالیات سرانه معمول بود و نشانه‌ی تعلق گروه مالیات دهنده به طبقات پائین جامعه بوده است. (ص ۱۰۰) ولی در دوره اسلامی اشراف نیز موظف به پرداخت آن شدند، از این رو اسلام آوردن و به تبع آن معافیت از جزیه نه تنها برای عامه که آنرا استیازی اقتصادی تلقی می‌کردند، بلکه برای پاره‌ای اشراف نیز که پرداخت آنرا دهن شأن اجتماعی خود می‌دانستند، راه حل مناسب تری می‌نمود. به همین جهت بود که پادشاه غسانی در زمان عرب‌ها برای اینکه زیر بار این تحقیر نرود مرز و بوم خود را بگذاشت و بگریخت (ص ۱۰۱). همچنین بلاذری از دهقانانی نام می‌برد که پرداخت جزیه را حقارت‌آمیز دانسته و اسلام اختیار کرده‌اند. (۱۱)

منابع مختلف متفقند که در دوره خلفای راشدین میزان جزیه و خراج کمرشکن نبود. (۱۲) و بنا بر پاره‌ای نظرات کمتر از دوره پیشین بود. به گفته دنت در سوریه عمر مقرر کرد که میزان جزیه درجه بندی شود: حداکثر آن چهار دینار بود که شامل توانگران می‌شد و برای طبقات متوسط و سوم نرخ کمتری تعلق می‌گرفت. (ص ۱۰۱). این در حالی است که به نوشته دنت نظام مالیاتی بیزانس در مصر نظامی بود بسیار پیچیده و پراشکال، از لحاظ ماهیت ظالمانه و از حیث روش نامنظم (ص ۱۰۹). در جزیره (شمال عراق) نیز میزان مالیات‌ها در مقایسه با آنچه در سایر قسمت‌های قلمرو اسلامی گرفته می‌شد کم و منصفانه بود. (ص ۸۱) اما در دوره امویان به لحاظ ساخت سیاسی امپراتوری‌شان و نیاز روزافزون آنها به ثروت بیشتر، علاوه بر اخذ مالیات‌های غیر شرعی از قبیل هدیه نوروز و مهرگان که مربوط به قبل از اسلام ایران بود و در دوره اسلامی منسوخ شده بود، (۱۳) میزان مالیات‌ها نیز افزایش یافت. (۱۴) بنابراین اگر ولهاوزن چنین پنداشته باشد که میزان مالیات سرانه چندان ناچیز بوده است که معافیت از آن نمی‌توانست موجب تشویق مردم بر تغییر مذهب خود باشد (ص ۴۰) ولی برای فرودستان و بالخاص رعایا میزان جزیه آنقدر بوده است که معافیت از آن جذابیت ایجاد کند. به نوشته دنت مالیات سرانه بطور متوسط بالغ بر ۳۵ درصد و حتی در بسیاری موارد معادل پنجاه درصد کل بدهی دیوانی مؤدیان بوده است و البته تقلیل این بار سنگین مالیاتی به میزان ثلث یا نصف از نقطه نظر اقتصادی عامل مؤثری برای جلب افراد می‌توانست باشد. (ص ۱۳۱) طبری در چندین موضع از استقبال گسترده رعایا به سوی اسلام با شرط معافیت از جزیه یاد می‌کند؛ میزان استقبال به حدی بود که کسر درآمد امویان و در نتیجه کار شکنی‌های ایشان را در پی داشت. (۱۵) به طور کلی هدف از وضع جزیه و فلسفه وجودی آن در اسلام در دراز مدت ضمن برقراری همزیستی مسالمت آمیز با کفار، موجب آشنایی ایشان با تعالیم اسلامی و در نتیجه تمایلشان به اسلام شود، اگر چه این تمایل به منظور

◀ به نوشته دنت مالیات سرانه به طور متوسط بالغ بر ۳۵ درصد و حتی در بسیاری موارد، معادل پنجاه درصد کل بدهی دیوانی مؤدیان بوده است و البته تقلیل این بار سنگین مالیاتی به میزان ثلث یا نصف از نقطه نظر اقتصادی عامل مؤثری برای جلب افراد می‌توانست باشد.



برخورداری از امتیازات اقتصادی، اجتماعی (معافیت از جزیه) باشد.

هر چند اسلام آوردن ایرانیان در قرون اولیه هجری علل مختلفی از جمله معافیت از جزیه داشت، اما شاید یکی از علل اینکه میزان ایرانیان مسلمان در قرن اول هجری خیلی رو به افزایش گذاشت - همچنانکه در مصر نیز در سراسر دوران بنی‌امیه عده معدودی به اسلام گرویدند (ص ۱۳۱) - ناشی از سیاست مالیاتی امویان یعنی اخذ جزیه از نومسلمانان باشد. از جمله هجاج بن یوسف ثقفی نومسلمانان را به پرداخت مجدد جزیه اجبار نمود و آنها را به گونه‌ای بسیار تحقیر آمیز به روستاهایشان بازگرداند، زیرا مسلمان شدن ایشان موجب کسر درآمد خلافت اموی شده بود. (۱۶) همچنین عبدالملک به عامل خود در مصر نوشت که بر اهل ذمه که اسلام می‌پذیرند مالیات سرانه وضع کند (ص ۱۲۷) بنابراین این امر که تا آخرین روزگار امویان نیز اکثریت ایرانیان بر دین گذشته خود باقی بودند، نافی نظراتی



◀ اگر ولهاوزن چنین پنداشته باشد که میزان مالیات سرانه چندان ناچیز بوده است که معافیت از آن نمی‌توانست موجب تشویق مردم بر تغییر مذهب خود باشد، ولی برای فرودستان و بالخاص رعایا، میزان جزیه آنقدر بوده است که معافیت از آن جذابیت ایجاد کند.

است که سعی دارند اسلام آوردن ایرانیان را فقط معلول عامل اقتصادی (معافیت از جزیه) قلمداد کنند. قطعاً سیاست امویان در اخذ مجدد جزیه از نومسلمانان مانع از کارکرد مؤثر این عامل در گروش به اسلام می‌شد، چنانکه حتی در پاره‌ای موارد به ارتداد نومسلمانان انجامید. (۱۷) اما بدون شک بسیاری از نومسلمانانی که به هر دلیل دست از دین سابق شسته بودند، در دین جدید نقاط قوتی می‌دیدند که حتی به بهای پرداخت مجدد جزیه نیز باقی ماندن در آئین اسلام را بر رجعت به گذشته ترجیح می‌دادند. چنانکه هنگامی که نصرین سیار (آخرین امیر اموی خراسان) به سال ۱۲۰ هـ. به خراسان آمد سی هزار نومسلمان سرانه می‌پرداختند در حالیکه هشتاد هزار اهل ذمه از پرداخت آن معاف شده بودند. (۱۸)

دنت با توضیح و تبیین نظام مالیاتی سواد و خراسان در واقع نظام مالی بخش عمده ایران آنروز را مورد بررسی قرار می‌دهد. از آنجا که سواد منطقه‌ای مفتوح العنوه و خراسان مفتوح به صلح بود و نیز از آنجا که سایر نقاط ایران نیز به یکی از این دو شکل فتح شده است، مباحث سواد و خراسان می‌تواند روشنگر نظام مالیاتی ایران در اوایل دوره اسلامی باشد. شناخت دقیق جزئیات نظام مالیاتی مقرر در هر یک از این دو منطقه این حسن را دارد که در شناخت تحولات بعدی آن منطقه نوسه تعیین کننده دارد. تا آنجا که مثلاً شیوه فتح خراسان به صلح موجب عدم فروپاشی همه ساختارهای اجتماعی در آن منطقه شد و همچنین انتشار گسترده‌تر اسلام در آنجا. (ص ۱۷۰) و کاهش درآمد امویان و در نتیجه اخذ جزیه از نومسلمانان، اعتراضات گسترده این طیف را از زمان عمر بن عبدالعزیز تا سقوط امویان در پی داشت و ظهور دعوت عباسی از آن منطقه نیز، بر خلاف نظر دنت (ص ۱۸۰) ریشه در همین امر دارد. دنت استعمار کنندگان موالی را هم‌نژادان خودشان و نه اعراب می‌داند. از همین روی تفسیر قیام عباسیان را بر مبنای اقتصادی نفی می‌کند (ص ۱۸۰) اما باید توجه داشت که اولاً این اشراف ایرانی نماینده اشرافیت عرب و در نتیجه واسطه بودند و از خود استقلال نداشتند. ثانیاً زمینه شورش در خراسان از حدود سال صد هجری همزمان با اعتراض نومسلمانان در زمان عمر بن عبدالعزیز آغاز شد و در شورش‌های ابوالصیاد و حارث بن سریج که هر دو از مرجئه و خواهان مساوات اقتصادی مسلمانان عرب و عجم بودند تداوم یافت و در شورش عباسیان به رهبری ابومسلم به اوج خود رسید.

پانویس‌ها:

۱- برای مثال نک: سخنان مغیره بن شعبه در دربار رستم که گفت: ما مردم عرب همه برابریم و کسی از ما دیگری را به بندگی نمی‌گیرد، پنداشتم که شما نیز با قوم خویش برابرید، چنانکه ما عربان برابریم، بهتر بود به من می‌گفتید که بعضی‌تان خدای بعضی دیگری، طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، بیروت، عزالدین، ۱۹۸۷م، ج ۲، وقایع سال ۱۴ هـ، ص ۲۵۹
۲- در مورد انواع اراضی نک: الماوردی، ابی الحسن، الاحکام السلطانیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا، ص ۱۸۷؛ مدرسی طباطبائی، حسین؛ زمین در فقه اسلامی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۷۸.

تاریخچه ابریشم در ایران



● مرحوم دکتر محمد فاروق فرقانی

البته دوشاب پزی از توت هنوز هم در بعضی از نقاط جنوب خراسان رواج دارد. و در تقاطعی که به علت سردی هوا انگور به خوبی نمی‌رسد بجای شیرۀ انگور شیرۀ توت می‌پزند.

وجود توتستان‌های بزرگ در اکثر نقاط ایران و سنت کاشتن درخت توت به عنوان خیرات در کنار جوی‌ها و چشمه‌ها از قدیم رایج بود تا رهگذران از میوه و سایه آن استفاده کنند. صاحبان چرّف نیز برگ درخت توت را برای استفاده فیله یا کرم ابریشم مصرف می‌نمودند.

اگرچه به طور دقیق معلوم نیست که پرورش کرم ابریشم از چه زمانی در ایران معمول گشته، ولی با توجه به اسطوره‌های ایرانی پرورش آن به دورانی بسیار کهن می‌رسد.

بلغمی می‌نویسد: ابریشم و قز و رنگ‌های الوان از سیاه و سفید و سرخ و زرد و کبود و آنچه بدین ماند، جمشید به جهان آورد که پیش از او اینها نبود.^۳

پیگولوسکایا عقیده دارد که ابریشم در ایران قبل از شاپور دوم یعنی قرن چهارم میلادی متداول بوده است.^۴

ولی نظر دکتر تقی بهرامی شایان بررسی بیشتر و مقرون به حقیقت است. وی می‌نویسد: افسانه‌هایی درباره کرم ابریشم و ورود آن به ایران گفته شده که به هیچ یک نمی‌توان اعتماد کرد. شاید کرم ابریشم اصولاً از خود ایران برخاسته و موطنش ایران باشد و از هیچ‌جا به ایران نیامده باشد. چنانکه پاریزه Pariset در کتاب تاریخ ابریشم جلد دوم می‌گوید: ایران و ترکستان اصلاً مولد کرم‌هایی که پیله زرد دارند بوده و چین موطن کرم‌های سفید می‌باشد و خوراک کرم ابریشم یعنی توت هم اصلش از ایران است. و پرورش کرم ابریشم و بدست

این خط جاده‌ها که به صحرا نوشته‌اند
یاران رفته با قلم پا نوشته‌اند
لوح مزارها همه سر بسته نامه‌هاست
کز آخرت به مردم دنیا نوشته‌اند
«صبوخی بیرجندی»

اشاره:

سهال گذشته در بیست و هفتم بهمن ماه، دکتر محمد فاروق فرقانی، از اساتید و محققان رشته تاریخ رخ در نقاب خاک کشید. درگذشت نابهنگام ایشان که صاحب اخلاق حسنه و رفتار پسندیده و دارای منش و روش علمی بود همگان را متأسف و متأثر ساخت. ایشان سال‌ها با دبیری و سرگروهی دبیران تاریخ، تدریس در دانشگاه، نوشتن مقالات و ایراد سخنرانی‌ها، خدمات بسیاری به علم تاریخ و جامعه علمی کشور نمودند. این مقاله که توسط ایشان نگارش یافته اما به چاپ نرسیده است در سالگرد درگذشت ایشان و در گرامی داشت خاطره ایشان تقدیم می‌گردد.

غرس و تربیت درخت توت یا درخت کرم ابریشم با پرورش آن رابطه نزدیک دارد. درخت توت را در ایران به خاطر میوه آن از دوران باستان می‌شناختند. در بندهشن از میوه درخت توت سخن رفته است^۱ و حتی در دوران حاضر در بلوک مومن آباد بیرجند توت را پیر می‌خوانند و اشخاص را از ریختن فضولات در کنار درخت توت برحذر می‌دارند. ابونصر هروی از وجود دو گروه یا دو نوع درخت توت خبر می‌دهد و توضیح می‌دهد که هر یک از دو گروه انواعی داشته که از یک نوع آن دوشاب می‌پخته‌اند.^۲

۳- عشر: مقدار زکات زمینی است که مردمش در همان زمین قبول اسلام کرده باشند. (خوارزمی: مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۶۱)
در مورد اراضی عشری نک: اجتهادی، ابوالقاسم: بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین (از آغاز تا پایان دوران اموی) چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۶۳، ص ۲۴۹ و مدرسی طباطبایی. پیشین، ج ۱، ص ۸۸.

۴- در مورد انواع اراضی خراجی نک: ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (قاضی): الخراج، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۹، م، ص ۲۳ و مدرسی طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹

۵- ابویوسف، پیشین، ص ۳۵ و بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، تصحیح رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸، م، ص ۲۶۸.

۶- از جمله نک: طبری، پیشین، وقایع سال، ۱۲ هـ، ج ۲، ص ۱۸۲.

۷- ابویوسف، پیشین، ص ۱۳۹.

۸- طبری، پیشین، وقایع سال ۱۲ هـ، ج ۲، ص ۱۸۲ و ماوردی، پیشین، ص ۱۸۳.

۹- همان، ص ۱۸۱.

۱۰- قمی، حسن بن محمد: تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جلال‌الدین طهرانی، چاپ دوم، تهران، طوس، ۱۳۶۱، ش، ص ۱۷۹.

۱۱- بلاذری، پیشین، ص ۳۱۰.

۱۲- «عمر خطاب امر کرد که از اهل عراق خراج و رسم متوسط و میانه که در آن حیفی و میلی نباشد بستانند. (قمی، پیشین، ص ۱۴۸)؛ نیز نک: فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، سروش، ۱۳۶۳، ص ۷۵، زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲؛ فلوتن، فان: تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، چاپ اول، تهران، اقبال، ص ۳۲.

۱۳- الیعقوبی، ابن واضح: تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۰، م، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الجهشیری، ابی‌عبدالله: کتاب الوزراء و الکتاب، تحقیق حسن الزین، بیروت دار الفكر الحدیث، ۱۹۹۸، ص ۲۲.

۱۴- برای نمونه نک، گردیزی، ابوسعید عبدالحی: زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۳۹، مینی بر افزایش میزان صد هزار درم بر خراج مرو توسط عامل معاویه.

۱۵- طبری، پیشین، وقایع سال ۱۰۰ هـ، ج ۳، ص ۵۹۲، وقایع سال ۱۱۰ هـ، ج ۴، ص ۲۸.

۱۶- طبری، پیشین، وقایع سال ۸۳ هـ، ج ۳، ص ۵۰۳.

۱۷- همان، وقایع سال ۱۱۰ هـ، ج ۴، ص ۲۹ به بعد.

۱۸- همان، وقایع سال ۱۲۱ هـ، ج ۴، ص ۸۸.

